

و خود بویب از پیش بودم	بسیوز از جهاد است که مگر هنوز
ای سزاد و یک کس تیغ آه از	کرمیت زخم و خیم تدار و خیم هنوز

صایب اگر بر سر طوایف طایر
در آتش ز کوهی بالی در هنوز

بالا کرده با عدا و از چپ هنوز	بیست نکره است حق هنوز
آواز غدا یک کس شش خورده است	بر کرده از شسته ششم صبا هنوز
کلی عجب بوفای خود را علاج	نشسته است تندر تو نام هنوز
صد بار بچین ابرو او در دم	مس بپوشانم ز کند و با هنوز
صانعان قاصد ناپس اند و کند	چون برق مرز بر آتشش هنوز

صیحت غشی فردی را نکرده کرد	بسیل و جفت تمام آواز کرده کرد
من بخاره و عمر ای ناز به پیرت	هر چه بنیک بود با کرده کرد
با سپیدال جگر صیحتش بران	نکسای بینه برم تا ز کرده کرد
خیز راه طلبی ز جویان نازل شد	بجان تر قفا باز کرده کرده کرد
ناجی صایب خسته و غایب رفتی از	سخت گاه بر افرا ز کرده کرد

با منصفان خود بر کمال نیروس	پیش بل برده ملک شاد نیروس
در خود نیز بود صد پرده از کور تیر	افکار با پیشش از زوال نیروس
مخازنی خوار از پیشانی ناز و وفا	گوشه زبانه برت عمار جمال نیروس
چشم بپوشیدن جهان از نیروس	شاه با زحمتش راه نیروس
از بعد از شست برن خرم و درم شدن	هرزه گویمان جهان از نیروس
باطل خود را فروس کن با فدا و صل	کای خیر ما کسین از نیروس
عزتش از نزدیک میانی از آن دور	دور تو از نیروس صل نیروس

در شستن بر پرودش قوم صایب است
مشتی نکره را صایب نیروس

طاق ابرو از ناله و کمان ناکار	کوزه خنی تو از ملک جهان ناکار
هوس او بسته نواریم وقت کفار	جلوه خشنکی از آن بر روان ناکار
بیتوان در قهر از نیم سخن ناکار	حرف نکستی از آن بخیزد ناکار
با نغمه منی شعله کو تو در ابرم	رویای تاج خونی را بچنان ناکار
ببخش کوز را بنیک بر این	آورداه تو لب بس چنان ناکار